

ایران در هفته‌ای که گذشت!

(۳۴)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

تأثیر جنگ آمریکا و بریتانیا، بر ایران

جنگ غیرانسانی آمریکا و بریتانیا، بر علیه مردم عراق، در حالی که بیش از دو هفته از آغاز آن می‌گذرد با شدت تمام ادامه دارد و روز به روز بر آمار تلفات انسانی و ظایعات و ویرانی‌های آن افزوده می‌شود، چنین روندی با این احتمال که «بعد از عراق نوبت ایران است»، نگرانی‌های مردم ایران را بیش از پیش شدت داده است، سیر می‌کند. این نگرانی هنگامی شدیدتر و ترسناک‌تر می‌گردد که رسانه‌هایی گروهی سلطنت‌طلبان در کشورهای مختلف به ویژه آمریکا، با پول‌های کلانی که «سازمان سیا»، برای تبلیغ این جنگ ویران‌گر در اختیارشان قرار داده است همواره زمینه‌های حمله آمریکا به ایران را به افکار عمومی القا می‌کنند.

مسلمانان آمریکا و متحدانش برای حمله به هر کشوری، از جمله ایران، دلایل محکمه‌پسندی درست می‌کنند تا در پرتو آن سیاست‌های امپریالیستی خود را پیش ببرند.

چند روزی است که دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا، تبلیغات خود را علیه ایران و سوریه شدت بخشیده است. او می‌گوید، به اعتقاد وی سوریه، هشدارهای آمریکا را نادیده گرفته و کماکان اجازه داده است که تجهیزات نظامی با عبور از مرزهایش به عراق حمل شود. وزیر دفاع ایالات متحده در دیدار خود با خبرنگاران در پنتاگون، دمشق را متهم کرد که اجازه داده است محموله‌هایی شامل عینک‌های ویژه دید شبانه به عراق حمل شود.

رامسفلد، همچنین درباره فعالیت‌های سپاه بدر، نیروی وابسته به «مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق» که مقرش در ایران است، به جمهوری اسلامی هشدار داد و گفت که سپاه بدر صدها جنگ‌جو به عراق فرستاده است.

لازم به یادآوری است که فرماندهان اصلی سپاه بدر، از اعضای سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات

جمهوری اسلامی هستند و از سوی دیگر «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» که رهبری آن را آیت‌الله حکیم به عهده دارد و در ایران به سر می‌برد، یکی از گروه‌های اپوزیسیون عراقی است که نمایندگان در کنفرانس‌هایی که تحت نظر آمریکا برگزار می‌شود، حضور دارند. سپاه بدر، چند هفته پیش هنگامی که کنفرانس اپوزیسیون عراق در کردستان عراق، نشست داشت وارد این منطقه شد. بنا به گزارش سایت اینترنتی بی‌بی‌سی، بیش از هزار و پانصد نفر از این سپاه با جنگ‌افزارهای خود در خیابان‌های سلیمانیه رژه رفتند و دست به نمایش قدرت زدند. همچنین گفته شده است که نزدیک به هزار نفر از این سپاه قصد داشتند از طریق یکی از شهرهای جنوبی ایران وارد عراق شوند مورد اعتراض مردم عراق گرفتند و مجبور به ترک این شهر شدند. اکنون چرا آمریکا، این جریان ارتجاعی مورد حمایت رژیم جمهوری اسلامی را بهانه‌ای برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی قرار داده است دلیلش روشن است. رهبر این جریان، یعنی آیت‌الله حکیم، در دومین هفته جنگ، با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران، موضع خود را در رابطه با جنگ تغییر داد و تاکید کرد که پس از پایان جنگ، نیروهای آمریکایی باید عراق را ترک گویند. او همچنین به طور ضمنی گفت که در این جنگ، در کنار آمریکا نیستند. حکیم که مانند آمریکا فکر می‌کرد، در طول چند روز ارتش عراق تسلیم خواهد شد و مردم نیز با شاخه‌های گل از سربازان اشغال‌گر به عنوان نیرویی «رهایی‌بخش» استقبال خواهند کرد، چنین نشد تغییر موضع داد. تفکر حکیم، هیچ تفاوتی با تفکر خمینی و خامنه‌ای ندارد. بنابراین آمریکا و متحدانش که می‌خواهند با حکیم و یا بی‌حکیم جریانات دست‌نشانده خود را بر مردم عراق تحمیل کنند، بی‌شبهت به جمهوری اسلامی نخواهد بود. آمریکا، از همین الان فرزند آیت‌الله خویی را روانه کربلا کرده است و رادیو فردا، یعنی رادیوی پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا، هر روز با وی مصاحبه می‌کند. افسران ناراضی ارتش عراق را که در سال ۱۹۹۱، پس از اولین حمله آمریکا به عراق، از آنکشور خارج کرده بودند، در مجارستان آموزش داده‌اند و برای تشکیل یک حکومت نظامی به ریاست ژنرال بازنشسته آمریکایی به کویت انتقال داده‌اند. پس آمریکا و متحدانش در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود به عراق حمله کرده‌اند و قطعاً به دل خواه این کشور را ترک نخواهند کرد.

اما رژیم جمهوری اسلامی و جریاناتی از قبیل «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق»، مورد تنفر مردم ایران هستند. با این که اکثریت مردم ایران، خواهان سرنگونی این رژیم ارتجاعی و آدم‌کش هستند اما اکثریت مردم این کشور، خواهان حمله آمریکا و متحدانش به کشورشان نیستند. چرا که مردم دوران سپاه رژیم پهلوی را که با دو کودتای مورد حمایت ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، یعنی

کودتای رضا خان میرپنج و پسرش محمدرضا پهلوی، حدود پنجاه سال مردم ایران را سرکوب کرد را فراموش نکرده‌اند. اتفاقاً جمهوری اسلامی از دل چرکین و متعفن این رژیم بیرون جهید و ده‌ها هزار انسان نیز را در کام خود بلعید. اکنون مردم می‌دانند که نباید سرنوشت خود را به دست شاه و شیخ بسپارند و تاریخ خود را به دست خویش نسازند، در مقابل تعرض آمریکا و سلطنت طلبانی که سوار بر تانک‌های آمریکایی قصد ویران کردن خانه آن‌ها و کشتن بچه‌هایشان را دارند و همچنین جنایت‌کارن جمهوری اسلامی، یعنی در دو جبهه بجنگند. بنابراین هم آمریکا و هم سلطنت‌طلبان باید بدانند که کارگران، آزادی‌خواهان، کمونیست‌ها و مردم محروم و ستم‌دیده تمام نقاط ایران، با تمام امکان و توان خود علیه جمهوری اسلامی و آمریکا و سلطنت‌طلبان با سرافرازی خواهند ایستاد و ویتنام دیگری درست خواهند کرد تا سرانجام اشغال‌گران و مهاجمان را وادار به عقب‌نشینی کنند. مقاومتی که امروز مردم عراق، در مقابل اشغال‌گران و آدم‌کشان آمریکایی و بریتانیایی سازمان داده‌اند، می‌تواند در همین چند روز اخیر نیز جواب دندان‌شکنی برای اشغال‌گران باشد، هر چند که در نهایت امر مقاومت آن‌ها در هم شکسته شود. مردم ایران در همسایگی خود عملکرد وحشیانه آمریکا و متحدانش را در افغانستان و عراق دیده‌اند و نفرت‌شان به هیات حاکمه آمریکا و سیاست‌های امپریالیستی دو چندان گردیده است.

در این میان سیاست‌های سردمداران جمهوری اسلامی، دست به تحریک احساسات مردم و توهم پراکنی می‌زنند. برای مثال چرندیات هاشمی رفسنجانی رییس تشخیص مصلحت نظام، یکی از این نمونه‌هاست. بنا به گزارش ایسنا، رفسنجانی، در خطبه‌های نماز جمعه تهران، با اشاره به جنگ آمریکا در عراق گفت: «... اگر اهانت به اماکن مقدس ادامه یابد، محبان اهل بیت آنان را نخواهند بخشید و هر آسیبی که به این اماکن وارد شود، بر کاخ سفید نیز وارد خواهد آمد». آمریکا می‌تواند این سخنان رفسنجانی را به عنوان تبلیغ تروریستی به کاخ سفید تعبیر کند و از آن برای تکمیل سناریوهایش علیه مردم ایران استفاده کند. از سوی دیگر در کشوری که آمریکا و متحدانش با ریختن هزاران تن بمب کودکان، سال‌خوردگان و زنان را بی‌رحمانه قتل عام می‌کند، بیمارستان‌ها، مدارس، پل‌ها، جاده‌ها و شبکه‌های آب و برق رسانی را نابود می‌کند، مرتجعینی چون رفسنجانی اشکال و ایرادی ندارند، اما فقط «اماکن مقدس مسلمین» آسیبی ببیند آن وقت کاخ سفید در خطر قرار می‌گیرد؟!

برای رفسنجانی‌ها، قتل عام انسان‌ها و آوارگی میلیونی مردم عراق، کم‌ترین اهمیتی ندارد، تنها آسیب دیدن اماکن «مقدس» است که «کاخ سفید را در معرض خطر» قرار می‌دهد. پرسیدنی که

جمهوری اسلامی، چرا به شکل غیرانسانی مرزهای خود را به روی آوارگان جنگی عراقی بسته است؟! در چنین وضعیتی تبلیغات سردمداران جمهوری اسلامی و ایالات متحده آمریکا، مردم را در تشویش و نگرانی دائمی قرار داده است. مردم شهرهای جنوب کشور، از صدای غرش موشک‌ها، تانک‌ها و هواپیماها که شهرها و روستاهای مرزی عراق با ایران را زیر بمباران‌های مداوم خود دارند شدیداً نگران کرده است. حتا بسیاری از مردم نقاط مرزی علی‌رغم مخالفت جمهوری اسلامی، منازل خود را ترک کرده‌اند و به شهرها و روستاهایی که از مرزها دورترند رفته‌اند.

نگرانی مردم ایران در خوزستان و تهران، در اوایل هفته جاری، به دلیل قطع طولانی برق تشدید شد. مناطق مختلف بیست گانه تهران با قطع ناگهانی با قطع برق مواجه شدند و این یادآور دوران سیاه جنگ ۸ ساله ایران و عراق شد. در آن روزها به دلیل بمباران‌های هوایی برق قطع می‌شد. مسئولین امر قطع برق تهران و برخی شهرهای جنوب کشور را مشکل فنی را در سیستم برق اعلام کرده‌اند. در هر صورت موقعیت منطقه طوری است که هر آن احتمال حوادث ناگوار می‌رود.

در نتیجه ایران، هم به لحاظ ژئوپلیتیکی و هم ذخایر منابع طبیعی از جمله نفت و هم بهانه‌های محکمه پسند از رژیم تروریستی جمهوری اسلامی، برای آمریکا و ادامه سیاست‌های امپریالیستی‌اش در خاورمیانه و جهان، هدف خوبی است.

آن چه که در این جهان متوحش و ناامن پیش پای جامعه ما قرار دارد، تلاش هر چه بیش‌تر و جدی‌تر در امر مبارزه متشکل و متحد طبقاتی است. در عین حالی که نباید مرعوب تبلیغات زهرآگین آمریکا و عوامل آن‌ها مانند خرافه پرستان، طیف سلطنت‌طلبان، ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌ها بود باید مبارزه خود را در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی جامعه آزاد و برابر و انسانی تشدید کرد. با سرنگونی این رژیم و ساختن تاریخ نوین است که جامعه ما را از نگرانی جنگ، سرکوب، شکنجه، زندان، اعدام و فقر و فلاکت رها می‌سازد.

کاوه گلستان، جان باخت!

کاوه گلستان عکاس معروف و سازنده چندین فیلم مستند اجتماعی، روز سه‌شنبه دوم آوریل ۲۰۰۳، قربانی جنگ آمریکا و متحدانش علیه مردم عراق شد.

بی‌بی‌سی این خبر ناگوار را چنین اعلام کرد: «خبر کوتاه بود: کاوه روی مین رفت. مرگ کاوه در میدان اتفاق افتاد. کاوه همیشه در میدان بود. او عکاس و فیلم‌برداری بود که همیشه از نزدیک مسائل حاد اجتماعی و سیاسی را دنبال می‌کرد. عکس‌های او از انقلاب ایران شهرت بسیار دارد. و

حال در شمال عراق در جریان گزارش گری جنگ کشته می شود)).

عکس های کاوه، در مورد کردستان و انقلاب ایران و از جبهه های جنگ ایران و عراق، به او شهرت اجتماعی داد و از جمله جایزه معتبر بین المللی ((پولیتزر)) به او تعلق گرفت.

بنا به نوشته عنایت فانی از دوستان و همکارانش در بی بی سی، کاوه در سال ۱۹۹۱ برای کانال ۴ تلویزیون بریتانیا فیلم مستندی ساخت که با عنوان ((ثبت حقیقت)). در این فیلم کاوه، به عنوان یک خبرنگار عکاس ایرانی با استفاده از عکس های خود و مصاحبه هایی با روشنفکران ایرانی به مشکلات سانسور در ایران پرداخت. بعد از نمایش این فیلم مقامات ایرانی کاوه را به مدت سه سال از کار منع کردند.

کاوه، همکار جیم مور خبرنگار بی بی سی در تهران بود و برای گزارش خبر به کردستان عراق رفته بود که روی مین رفت و جان باخت و همکارش نیز زخمی گردید.

مرگ این هنرمند، ضایعه ای بزرگ برای خانواده و بازماندگانش و جامعه هنری و خبرسانی است. ما، با خانواده، دوستان و همکاران کاوه، عمیقاً احساس هم دردی می کنیم. یادش گرامی باد!

۵ آوریل ۲۰۰۳